

از دولت حافظ

(تفسیر جامع دوازده غزل حافظ)

سلسله درس گفتارهای حافظ شناسی ۱

دکتر محمدابراهیم ضرابیها



{ ۲ عرفان }

www.ketab.ir

سرشناسه: فخریه، محمد، بر خیمه ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: در دولت حافظ: تفسیر جامع دوازده غزل حافظ

مشخصات نشر: تهران: کلیدر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۶۴۸ص.

فروست: عرفان: ۲.

سلسله درس گفتارهای حافظ‌شناسی: ۱.

شابک: ۹۰۰۰۰ ریال: ۱- ۷۳- ۷۶۵۰- ۹۶۶- ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق. دیوان-- نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد

شناسه افزوده: خانلری، مجید، ویراستار

شناسه افزوده: حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق. دیوان، برگزیده، شرح

رده بندی کنگره: PIR۵۴۳۵: ض ۴ الف ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۱۷۳۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۹۱۶۳

استادکلیه



www.kelidarpublishing.com

تلفن: ۶۶۵۶۵۸۶۴ (۰۲۱)

از دولت حافظ

(تفسیر جامع ۱۲ غزل)

دکتر محمدابراهیم ضرابیها

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه، نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹

طراح جلد: بهزاد باشو

تایپ و صفحه آرایی: فرج زاده و جبرودی

○ چاپ: شریعت ○ صحافی: خلیج فارس ○ قیمت: نه هزار تومان

شابک: ۱-۷۳-۷۶۵۰-۹۶۴-۹۷۸-۱ ISBN: 978-964-7650-73-1

حق چاپ و نشر برای ناشر و مؤلف محفوظ است Printed In Iran

پست الکترونیک: kelidarpub@yahoo.com

این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

۷۱	• سخن ناشر
۹۱	• مقدمه
۲۳	- اوضاع تاریخی و سیاسی و اجتماعی دوران حافظ
۹۳	- جریان فرهنگی تا دوره حافظ
۱۰۵	- نگاهی گذرا به زندگی حافظ
۱۳۳	- معاصرین خواجه حافظ شیرازی
۱۴۵	• غزل یک
۱۸۹	• غزل دوم
۲۲۵	• غزل سوم
۲۶۵	• غزل چهارم
۲۹۹	• غزل پنجم
۳۵۳	• غزل ششم
۳۸۱	• غزل هفتم
۴۲۵	• غزل هشتم
۴۵۹	• غزل نهم
۵۱۳	• غزل دهم
۵۵۷	• غزل یازدهم
۵۹۳	• غزل دوازدهم

سخن ناشر

دربارهٔ خواجه حافظ شیرازی، که سرآمد غزلسرایان پارسی است، تاکنون کتاب‌های فراوانی توسط محققان و شعرشناسان نوشته و منتشر شده است. شهرت خواجه حافظ از ایران و زبان پارسی نیز گذشته و عالمگیر شده چنان که کسی چون گوته، شاعر بزرگ آلمانی را تحت تأثیر قرار داده است و این را خود خواجه پیشاپیش می‌دانست که می‌گفت «سخن گفتی و دُر سفتی بیا و خوش بخوان حافظ».

شعر حافظ ویژگی‌هایی دارد که همواره توجه پژوهندگان را به خود جلب کرده و بحث‌هایی را دامن زده و این نشانهٔ زنده بودن و به عبارت بهتر، فرازمان بودن شعر حافظ است. تازگی ابیات غزل‌های او را در هر زمانی می‌توان احساس کرد.

کتاب حاضر نیز در زمرهٔ متون تفسیری است که سعی دارد اشعار حافظ را به عنوان کلام عرفانی بازشناسی کند و دریابد که منظور خواجه شیراز از الفاظ و تعبیر و تشبیهات و کنایات و استعارات چه بوده و چه برداشتی می‌توان از آن اشعار به دست داد که سازگار با احوال شخصیتی و دورهٔ تاریخی شاعر باشد. به دیگر سخن، این کتاب، که تنها دربردارندهٔ شرح دوازده غزل اول دیوان حافظ است، تصویری نو از افکار و احوال و دیدگاه‌های حافظ را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که تاکنون شاید مغفول مانده بودند.

متن کتاب حاصل درس‌گفتارهای دکتر محمدابراهیم ضرابیها است. این درس‌ها در جلسات مختلفی که با عنوان شناخت شعر حافظ برگزار می‌شد ارائه گردیده و پس از نگارش متن آن دروس، بدین شکل تدوین شده است. دکتر ضرابیها در این مجموعه

ضمن ارائه معانی ادبی واژه‌ها و ترکیبات هر بیت، ابتدا معنی کلی بیت را بیان کرده و پس از آن به توضیح مضامین پنهان و تلویحات بیت پرداخته‌اند. همچنین مقدمه مفصل ایشان درباره زندگی و زمانه حافظ کمک بسیاری به درک منظورات و مقاصد حافظ از اشعارش می‌کند زیرا بسیاری از ابیات حافظ متأثر از رویدادهای سیاسی و تحولات فکری و اعتقادی دوران زندگی‌اش در شیراز بوده و او با استفاده از آن رویدادها معانی بلند و مضامین بکری را در قالب شعر سروده و در اختیار نسل‌های بعد از خود قرار داده تا همواره چراغ معرفت و عشق فروزان بماند و در کوران حوادث روزگار از دیدگان مردم پنهان نشود. چنان‌که نویسنده محترم و فاضل کتاب نیز این نکته را به طور مسووط در لابه‌لای تفسیر خود از ابیات متذکر می‌گردد، راز ماندگاری و در اوج ماندن شعر حافظ دست کم یکی به این دلیل است که او نه مَقهور و مغلوب جبر روزگار و تنگی‌های صاحبان امور، بلکه کاملاً مسلط به دلایل و نتایج رفتار آنان بوده و می‌دیده که چطور راه را گم کرده و بیراهه در پیش گرفته‌اند و در عین حال، در خیال خود می‌پنداشته‌اند بر مسیر درست می‌روند و دیگران را هم به همان راه می‌کشاند!

در این ابیات به کمال و به دقت حافظ نشان می‌دهد که خصائل نکوهیده‌ای چون تکبر، تعصب، خودبرتربینی، خودمحوری، و افعال اینها چگونه انسان را از تعالی و تکامل معنوی و درک جذبات الهی باز می‌دارد و او را به حسیض ریا و دروغ و نفی اندیشه و فکر دیگران فرو می‌کشد.

به هر روی، اگر حافظ چنان مضامین بلندی را در ابیاتی چنین نغز گنجانده و پرورانده، وظیفه همه جویندگان راه حق و حقیقت و معرفت است که بیان و پیام او را در هر دوره‌ای و با هر زبانی تکرار کنند و با تحقیق و تأمل در اندیشه‌اش، دین خود را به چنان فرهیخته‌ای که زندگی این جهان را گذاشت و شیرینی و تازگی عشق و معرفت را به مردم همه عصرها هدیه کرد، ادا نمایند.

انتشارات کلیدر، ضمن تقدیر از زحمات آقای دکتر محمدابراهیم ضرابیها و همه کسانی که در تهیه و تدارک و انتشار این کتاب یاریگر بودند، و بخصوص با تشکر و قدردانی از حمایت خانه کتاب، دست به کار نشر این اثر شد و امیدوار است مقبول صاحبان اندیشه و ذوق و جویندگان معرفت ناب قرار گیرد.

مقدمه

در میان همه شاعران پارسی‌زبان، بی‌شک هیچ یک توفیق آن را نداشته که به اندازه خواجه حافظ شیرازی مورد توجه عام و خاص قرار گیرد. این محبوبیت را باید در دنیای شعر حافظ جستجو کرد. او از علوم قرآنی، قرائت و تفسیر بهره‌های فراوانی گرفته و بر علم کلام و فلسفه و عرفان تا حدود رایج آن زمان مسلط شده بود. می‌توان گفت که حافظ سبک خود را در شعر از زبان قرآن کریم الهام گرفته و در زیر و بم کلمات تحت تأثیر آن بوده است. به این دلیل است که در خانه هر ایرانی در کنار قرآن کریم، دیوان حافظ نیز وجود دارد. این هم‌نشینی قرآن و دیوان حافظ، نکته‌ای است بس مهم که باید به آن توجه خاص کرد.

حافظ در غزل شیوه‌ای نو اتخاذ نکرد، چرا که سرمشق او در غزل‌سرایی بیشتر سعدی شیرازی، کمال‌الدین اصفهانی، سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی و نزار قهستانی است و اغلب غزل‌های او بر همان وزن و قافیه‌ای سروده شده که شاعران پیشین طبع‌آزمایی کرده بودند. اما غزل فارسی به همت حافظ به درجه کمال رسید و از لحاظ مضمون و شکل (یا قالب و محتوا) بدون اغراق هیچ کس به پایه او نمی‌رسد. از این رو، او را خاتم‌الشعرا

نیز می‌نامند و پس از او دیگر کسی در غزل به سطحی که او تجربه کرد، نرسیده است.

بیان حافظ، تلخ و گزنده و کنایه‌آمیز است. به گونه‌ای که مایه‌های خیرخواهی و اصلاح‌طلبی در آن دیده می‌شود. گویی خواجه حافظ پس از سیف فرغانی و عبید زاکانی و ابن یمین، با رندی و هوشیاری و فرزانی، شیوه مبارزه تازه‌ای با نابسامانی‌ها و بداخلاقی‌های جامعه برگزیده بود.

غزل شاعران پیشین یا عاشقانه بود یا عارفانه، اما حافظ در غزلش تلفیقی از عشق و عرفان و مبارزه اجتماعی پدید آورد که تا آن زمان سابقه نداشت. در مضامین اجتماعی، حافظ توانست مفاهیمی را از فرهنگ کهن ایران گرفته و با دمیدن روح تازه‌ای در آنها و تطبیق با فرهنگ اسلامی، برداشت و نظر خود از حماسه عشق و اخلاص و ایمان را به گونه‌ای بدیع نمایش دهد.

در سده‌هایی که استنساخ کتاب دستنویس بود، دیوان حافظ بیش از هر کتاب دیگری استنساخ می‌شد و این از انحصارات اشعار حافظ به شمار می‌رود. به همین دلیل تفاوت‌ها و دگرگونی‌هایی در نسخه‌های دستنویس به وجود آمد که این خود موضوعی مهم در بررسی نسخ قدیمی به شمار می‌آید. برای فهم یک متن قدیمی چند جنبه باید مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله استناد به قدیمی‌ترین نسخه و بازشناختن کلمات افزوده و اصل، آشنا بودن با محیط اجتماعی و سیاسی و تربیتی، آگاهی از وضعیت فرهنگی، علمی و ادبی آن دوره، تطبیق و مطالعه آثار منظوم و منثور هم‌عصر، آشنایی با سیر زندگی، تربیت، تحصیلات، اعتقادات، تحول فکری و روحی و معنوی شاعر و یا نویسنده، به محقق کمک می‌کند با متن اصل آشنا گردد و تا اندازه‌ای به عمق نظر مؤلف نزدیک شود.

از طرف دیگر، برای راه یافتن به صورت صحیح متن، تنها تکیه بر قدمت نسخه، راه صواب نیست، بلکه باید بسیاری از عوامل بالا را نیز مورد توجه قرار داد. جمع‌آوری اشعار و تدوین دیوان خواجه حافظ به تدریج در طول دویست سال بعد از درگذشت او صورت گرفت و هر از گاهی شعری به دیوان او اضافه می‌شد. علت این پراکندگی‌های نسخ هم از آنجا بود که خانواده خواجه از ترس عقوبت و عوارض توطئه شاه شجاع و به خیال معدوم ساختن اوراقی که مایه درد سر آنها شده بود، اشعار و آثار خواجه را معدوم ساختند و قسمتی از آنها هم در کتاب‌سوزی‌های امیر مبارزالدین محمد نابود گردید. (تاریخ عمر حافظ. ص ۲۱۰) این مهم است که خواجه حافظ در دوره زندگی خویش، اشعار خود را جمع‌آوری و مدون نکرد و حتی بنا بر روایت «جامع دیوان»، آن هنگام که مولانا قوام‌الدین عبدالله، خواجه حافظ را به جمع‌آوری دیوان خود تکلیف کرد، او ناملايمات و سختی روزگار خویش را بهانه کرده و بر جمع ساختن آنها عذر آورد. از این رو دیوان خواجه حافظ پس از مرگش تدوین گردید. بسیاری از اشعار خواجه حافظ نزد دوستان و آشنایان دور و نزدیک پراکنده بوده است (رجوع شود به مقدمه جامع دیوان خواجه حافظ شیرازی). بنابراین هنگام جمع‌آوری و تدوین اولیه به وسیله «محمد گلندام» (جامع دیوان) که هم‌کلاسی خواجه حافظ در درس قوام‌الدین عبدالله شیرازی بوده، احتمالاً برخی از دارندگان نسخه‌های قدیمی اشعار در شیراز نبوده‌اند. پس این فرض محال نیست که با دوری مسافت‌های آن روز، غزلی از خواجه چند سال بعد بر مجموعه اشعار او اضافه شده باشد. احتمال دیگری که در نسخه‌های متفاوت وجود دارد این است که بسیاری از این اختلافات، تغییراتی بوده که خود خواجه حافظ در غزل خود اعمال می‌کرده است. بدین صورت که غزل می-

سروده و آن را به دوستی می‌داده یا نزد او می‌خوانده و بعد نسخه‌ای از آن غزل بنا به درخواست آن دوست به او داده می‌شده است. سپس چند ماه بعد خواجه حافظ آن غزل را بازنگری و تصحیح می‌کرده و این غزل تغییر یافته را برای دوست دیگری می‌خوانده و نسخه‌ای نیز به او می‌داده است. به این صورت تا زمانی که یک غزل ساخته و پرداخته و کامل گردد، چند بار صیقل خورده و تغییراتی در تعبیرات، کلمات، مصاریع و یا حتی ابیات داده می‌شد. پس ساختار یک غزل به دست خود خواجه حافظ بارها و بارها مورد جرح و تعدیل قرار می‌گرفت تا در نهایت آن غزل به کامل‌ترین شکل از نظر خود شاعر در آید. این نکته بسیار مهم را در اختلاف نسخ باید مورد توجه قرار داد (مقدمه دیوان خواجه حافظ به تصحیح انجوی شیرازی ص ۴۹). نیز بدین موضوع می‌توان اشاره نمود که در آن دوره پراشوب شاید بعضی اوقات خواجه حافظ در حضور محتسب و یا جاسوسان زمان خود، غزلی را به عمد مغشوش و مشوش می‌خواند و یا کلماتی را فی‌البداهه در حضور جمع تغییر می‌داد تا بدخواهان و جاسوسان به منظور اصلی او پی نبرند و گمراه شوند و از مزاحمت آنها مصون بماند. چون حافظ از دنیا می‌رود، دوستان به گردآوری اشعار او می‌پردازند و پس از مدتی هر کس نسخه خود را ارائه می‌دهد. بی‌شک نسخه‌های مهم‌تر شده هر کدام با دیگری متفاوت بود و تهیه‌کنندگان نسخه‌های متفاوت هر یک مدعی بودند که مستقیم از دهان خود خواجه حافظ غزل را چنین شنیده‌اند و از دست او نسخه موجود را گرفته‌اند. از این رو در اصالت و صحت نسخه خود تردیدی نداشتند. این گونه شد که اختلاف نسخ به وجود آمد.

اگر ما بخواهیم این اختلاف نسخ را با ذکر مثال توضیح دهیم، خود، رساله مستقلی را می‌طلبد. این مسلم است که خواجه حافظ خود می‌خواسته به

سروده‌هایش حالتی بدهد تا رنگ حوادث روز و وقایع گذران را به خود نگیرند و با مصادیق دیگر در دوره‌های دیگر قابل انطباق باشند. به این دلیل است که با گذشت ایام و سده‌ها سخن حافظ همچنان اصالت معنا و تازگی خود را حفظ کرده است.

شاعران معاصر حافظ بیشتر اسیر صنایع لفظی و قواعد شعری بودند و از این رو به محتوا کمتر توجه داشتند. اما شعر حافظ چنان منسجم و با صلابت و پرمعنی است که اگر کلمه‌ای از آن برداشته و لغت دیگری گذاشته شود، ساختار معنایی و زیبایی لفظی آن به هم می‌ریزد. انصاف باید داد که هیچ کلمه‌ای جای کلام حافظ را نخواهد گرفت، مگر کلام خود حافظ. به همین دلیل گمان ضعیف و سستی است که بپنداریم نسخه‌نویسان در اشعار وی دخل و تصرف کرده‌اند.

علاوه بر این، علت‌های دیگری چون غلط‌خوانی نسخه‌خوانان، رسم‌الخط کاتب، مشکلات لغوی و اصطلاحی متون کهن، معضلات خاص کتب خطی، تصرف نویسندگان و کاتبان بر اثر استماع غلط (چون همه کاتبان اهل معرفت و ادب و علم نبوده‌اند و استنساخ وسیله ارتزاق آنها بوده است)، باعث شد تا نسخه‌های دیوان حافظ با یکدیگر متفاوت باشند.

طریق تدوین دیوان حافظ بدین صورت بوده که خود او در ده سال پایان عمر خود، بسیاری از اشعارش را جمع‌آوری نمود، اما تدوین نکرد. او از سال ۷۸۶ ه.ق. که شاه شجاع درگذشت تا سال ۷۹۱ ه.ق. فرصتی برای جمع‌آوری آثار خود داشت و آن مقداری هم که جمع‌آوری کرد، نام سفینه بر آن گذاشت:

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است صراحی می‌تاب و سفینه غزل است

و یا:

من و سفینه حافظ که جز در این دریا بضاعت سخنی دلنشان نمی بینم

ع

پس تدوین دیوان حافظ، پس از زندگی او رخ داده است. جمع کننده و تدوین کننده دیوان حافظ را « جامع دیوان حافظ » نامیده اند که بعضی از محققین وی را « محمد گلندام » ذکر کرده اند. محمد گلندام به تعبیری، یکی از متأخرین دوران حافظ است که همدرس خواجه در درس قوام الدین عبدالله بود. (از کوفه رندان، ص ۲۵)، بعضی از محققان، از جمله محمد قزوینی و قاسم غنی در وجود شخصی به نام محمد گلندام شک کرده اند. (دیوان خواجه به تصحیح و مقدمه محمد قزوینی و قاسم غنی) اما واقعاً جامع دیوان حافظ کیست؟

در هفت نسخه از یازده نسخه قدیمی، هیچ اسمی از جامع دیوان حافظ ذکر نشده است. در نسخه های دیوان حافظ از قرن دهم هجری به بعد سه مقدمه دیده می شود:

۱. مقدمه قدیمی که اندکی بعد از وفات خواجه بر دیوان نوشته شده است.
۲. دیباچه ای به قلم عبدالله مروارید، وزیر و دبیر معروف عصر سلطان حسین بایقرا.

۳. تلخیص و تصرف در مقدمه قدیمی که در دوره صفویه نگاشته شده است.
مقدمه « جامع دیوان حافظ » قدیمی ترین مقدمه ای است که محمد قزوینی پس از تحقیقات گسترده آن را صحیح دانسته اما نه به نام محمد گلندام. از نظر محمد قزوینی، « محمد گلندام » یک اسم ساختگی است که بعداً به متن مقدمه اضافه شده است. (همان مقدمه) اما عده ای دیگر معتقدند که شمس الدین محمد گلندام، کسی است که در جوانی شعر می سرود و مدح پادشاهان و وزیران را می گفت اما از کار شاعری توبه کرد و به دبیری و نویسندگی رو آورد. او در زمان آل مظفر از شیراز بیرون رفت و پس از آنکه

تیمور لنگ به نفوذ آل مظفر پایان داد، دوباره به شیراز آمد. پس نام «محمد گلندام» مجعول و یا مجهول نیست، اما اینکه مقدمه جامع دیوان حافظ از او باشد، جای تردید است. (همان، مقدمه)

در میان همه نسخه‌ها، ما سه نسخه را مرجع کار خویش قرار دادیم:

۱. قدیمی‌ترین نسخه که مربوط به مصحح و محقق گرامی آقای خلخالی است.
 ۲. تحقیقی‌ترین نسخه که مربوط به مصحح و محقق گرامی آقای محمد قزوینی، پژمان و خانلری است.
 ۳. کامل‌ترین نسخه که مربوط به مصحح و محقق گرامی آقای سید ابوالقاسم انجوی شیرازی و یادکتر سلیم نیساری است.
- اکنون متن اصلی مقدمه جامع دیوان حافظ را در اینجا نقل می‌کنیم:

مقدمه جامع دیوان^۱

حمد بی حد و ثنای بی عدّ و سپاس بی قیاس خداوندی را که جمع دیوان حافظان ارزاق به پروانه سلطان ارادت و مشیت اوست. بی ماندی که رفع بنیان سبع طباق نشانه عرفان حکمت بی علت اوست. حکیمی که طوطی شکرخای ناطقه انسانی را در محاذات آیینۀ تأمل عرایس معانی به ادای دلگشای « اِنَّ مِنْ الْبِیَّانِ لَسِحْرًا » گویا کرد. علیمی که بلبل داستان سرای خوش نوای زبان را در قفس تنگ دهان به قوت اذهان در ترنم و تنغم « اِنَّ مِنْ الشَّعْرِ لِحِکْمَةٍ » آورد:

آن بنده پروری که زبان در دهان نهاد	دژ گلام در صدف هر زبان نهاد
جان را ز لطف عذب غذایی لطیف داد	دل را مفرحی ز سخن در بیان نهاد
در بحر سینه دژ معنائی پیرو ریخت	در کان طبع لعل سخن بی کران نهاد

و جواهر منظوم صلوات بی نهیات، و زواهر منشور تحیات بی منتهی و غایات، نثار روح پرفتوح و صدر مشروح زبان آوری که ندای جان فزای « انا افصح العرب و العجم » به مسامع سکنه مضله غرباء و سفره مظله خضراء رسانید، و از شمیم نسیم روح پرور « اِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِی رُوعِی » مشام جان زنده-دلان در دو جهان معطر و مروج گردانید، و سر زلف عروسان سخن را به دستیاری « اَلَا اِنِّیْ اَوْتِیْتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ » حسن بیان او پیراست، و گردن و گوش خزاین دل ها به درر فواید جان فزای و غرر فراید معجزنمای « اَوْتِیْتُ جَوَامِعَ الْکَلِمِ » لفظ گهربار او آراست، اعنی جناب رسالت مآب، خواجه کشور دانایی، دیباجه دفتر سخن آرای، صادق برهان « وَالْقُرْآنُ ذِی الذِّکْرِ »،

۱. ماخذ ما در نقل این مقدمه - که بنابر مشهور از محمد گلندام است و قدیمی ترین سند درباره خواجه شیواز به شمار می آید- نسخه مرحوم قزوینی است. محقق فقید در اصلاح و تصحیح مقدمه مزبور دقتی فراوان مبذول داشته که موجب سپاس و امتنان ارادتمندان خواجه شمس الدین حافظ بوده است.

صاحب دیوان « و ما علمنا الشَّعر »، صدر جریده انبیا، بیت قصیده اصفیا، محمد مصطفی، علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات الزاکیات المبارکات.

چشم و چراغ جمع رسل هادی سُبُل	سلطان چار بالش ایوان اصفیا
گنجینه حقایق اسرار کاینات	مجموعه مکارم اخلاق انبیا
دستش محیط جود و دمش کیمیای علم	نطقش مکان صدق و دلش معدن صفا

و درود بی کران و تحیات بی پایان بر ارواح طیبه و اشباح طاهره جماهیر آل و اصحاب و مشاهیر رجال و احباب او باد که سمند خوش خرام عبارت و رخس تیزگام مجاز و استعارت را زین تزیین بر نهاده و در میدان بیان جولان نموده، و به چوگان فصاحت و بلاغت گوی هنروری و سخندانی از مصاقع خطبا و ادبای اقاصی و ادانی در ربودند، تا صدای صیت رسالت و ندای صوت جلالت « محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار » به گوش هوش فصحای اطراف عالم و بلغای اکناف امم رسانیدند. سنان لسان و تیغ بیان « والشعراء يتبعهم الغاؤون » از هیبت جلال نبوت در غمد کلال و نبوت بماند، و مشاهیر صفا قتال.

یرمون بالخطب الطوال و تاره	وحی	الملاحظ	خیفه	الرقباء
	جمع			

هنگام تحدی و جدال از معارضه و مقابله ایشان بسیر عجز و ابتهال در روی قیل و قال کشیدند که « لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً » مستغرق درود و ثنا باد روحشان تا روز را فروغ بود، شمع را شعاع

بر نقادان رسته بلاغت و جوهریان روز بازار فضل و براعت، نامداران خطه سخن و شهبسواران عرصه ذکا و فطن، سالکان مسالک نظم و نثر و مالکان ممالک دقایق شعر پوشیده نیست که گوهر سخن در اصل خویش سخت قیمتی و باصفا، و کلام منظوم در نفس خود عظیم نفیس و گرانبه است. در

دکان امکان هیچ متاعی از او گرانمایه‌تر نتوان خرید و در بازار ادوار هیچ بضاعت از او بارفت‌تر نتوان دید. صیرفی خرد را نقدی از آن عزیزتر به دست دل نیاید، و نقشبند فکرت را صورتی از آن زیباتر در پرده خیال رخ ننماید. وزن و مقدار این دَر شاهوار ندانند الا خردمندان کامل، و قدر و اعتبار این نقد تمام‌عیار شناسند الا جوهریان عاقل.

گر بُدی موهری و رای سخن آن فرود آمدی به جای سخن

«و هو میدان لایقطع الا بسوابق الازدهان و میزان لایرفع الا بایندی بصائر البیان». اما تفتیل اسالیب کلام و تنوع تراکیب نثر و نظام بسیار و بی‌شمار است، و تفاوت حالات مخنوران و تباین درجات هنرپروران به حسب مناسبت نفوس و طباع و رعایت موافقت رسوم و اوضاع بُود «و قد قيل: لیست البلاغه آن یطال عنان القلم و استانه او یبسط رهان القول و میدانه، بل هی ان یبلغ امد المراد». به الفاظ اعیان و معانی افراد هر شاعر ماهر که به کنه این نکته رسد و بر جلیه این قضیه واقف شود، رخساره عبارت او نضارت گیرد و جمال مقالات او طراوت پذیرد تا به جایی رسد که یک بیت او نایب مناب قصیده‌ای شود و یک غزل او واقع موقع دیوانی گردد، و از قطعه مملکتی اقطاع یابد، و به رباعی از ربع مسکون خراج ستاند.

قافیه‌سنان چو قلم برکشند گنج دو عالم به سخن درکشند
خاصه کلیدی که در گنج راست زیر زبان مرد سخن‌سنج راست

و بی‌تکلف مخلص این کلمات و متخصص این مقدمات ذات مَلک صفات مولانا الاعظم السعید المرحوم الشهید مفخر العلماء استاد نحاریر الادبا معدن اللطائف الروحانیه، مخزن المعارف السبحانیه، شمس الملّه والدین، محمدالحافظ - شیرازی بود، طیب‌الله تربته، و رفع فی عالم القدس رتبه، که اشعار آبدارش

رشک چشمه حیوان، و بنات افکارش غیرت حور و ولدان است. ابیات
دلاویزش ناسخ سخنان سبحان و منشآت لطف آمیزش منسی احسان حستان.

کنظم الجمان و روض الجنان و امن الفؤاد و طیب الرقاد

مذاق عوام را به لفظ متین شیرین کرده و دهان خواص را به معنی مبین
نمکین داشته. هم اصحاب ظاهر را بدو ابواب آشنایی گشوده و هم ارباب
باطن را از او مواد روشنایی افزوده. در هر واقعه سخنی مناسب حال گفته و
برای هر معنی لطیف غریبه‌ای انگيخته و معانی بسیار به لفظ اندک خرج
کرده، و انواع ابداع در کرج انشاء درج کرده. گاه سرخوشان کوی محبت را بر
جاده معاشقت و نظرمازی داشته و شیشه صبر ایشان بر سنگ بی‌ثباتی زده.
بشوی اوراق اگر هم درس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

و گاه دردی‌کشان مصطفی ارادت را به ملازمت پیر دیر مغان و مجاورت بیت-
الحرام خرابات ترغیب کرده.

تا ز میخانه و می، نام و نشان خواهد بود سرها خاک ره پیر مغان خواهد بود

افاضت سلسال طبع لطیفش که حکم « هذا عذب فرات سائغ شرابه » دارد
خاص و عام را شامل و شایع است، و افادت آثار فضل فیاضش « کمشکات
فیها مصباح اقاصی و ادانی را لایح و ساطع ». سحر حلال طبعش عقده در
زبان ناطقه افکنده و عقد منظوم فکرش وزن متاع بحر و کان برده. رشحات
ینابیع ذهن وقادش حدائق مجلس انس را به زلال « معین و من الماء کل
شی حی » صفت نضارت بخشیده، و نفحات گلزار فکرش در ریاض جان‌ها
معنی آیت « فانظر الی آثار رحمه الله کیف یحیی الارض بعد موتها » فاش
کرده. کلمات فصیحش چون انفاس مسیح دل مرده را حیات بخشیده، و

رشحات اقلام خضر خاصیتش بر سریر سخن ید بیضا نموده. گویی هوای ربیع کسب لطافت از نسیم اخلاق او کرده، و عذار گل و نسرین زیب و طراوت از شعر آبدار او گرفته، و قد شمشاد و قامت دلجوی سرو آزاد اعتدال و اهتزاز از استقامت رای او پذیرفته.

صد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ - خاطر و لطف سخن خدادادست

و بی‌تکلف هر دُر و گوهر که در طرف دکان جوهری طبیعت موجود بود از بهر زیب و زینت دوشیزگان خلوت‌سرای ضمیرش در سلک نظم کشیده [و] لاجرم چون خود را به لباس و کسوت عبارت و حلیه استعارت آراسته دید، زبان به دعوی برگشاد و گفت:

دور مجنون گذشت و نوبت ماست هر کسی پنج روزه نوبت اوست

و با موافق و مخالف و طنز و رعنایی درآویخته و در مجلس خواص و عوام و خلوت‌سرای دین و دولت، پادشاه و گدا و عالم و عامی بزم‌ها ساخته و در هر مقامی شنب‌ها آمیخته و شورها انگيخته:

حافظ خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان گذشت با سر پیمانه شد

و چون از شائبه شبهت و غائله شهوت مصون و محروم بودند و دست تصرف بیگانه به دامن عصمتشان نرسیده، و گوشه طره عفتشان بر انگشت خیانت کسی فرو نکشیده، و رخساره احوالشان از خجلت عار و ضجرت طعن در صون عصمت و حرز امانت محفوظ مانده چنان که گفته‌اند:

گر من آلوده‌دامنم چه عجب همه عالم گواه عصمت اوست

لاجرم رواحل غزل‌های جهانگیرش در ادنی مدتی به اقصای ترکستان و هندوستان رسیده، و قوافل سخن‌های دلپذیرش در اقل زمانی به اطراف و

اکناف عراقین و آذربایجان کشیده، «قد هب هبوب الريح و دب دبیب
المسیح بل سار مسیر الامثال و سری سرای الخیال». سماع صوفیان بی-
غزل شورانگیز او گرم نشدی و مجلس می پرستان بی نقل سخن ذوق آمیز او رونق
نیافتی.

غزل سرایی حافظ بدان رسید که چرخ نوای زهره به رامشگری بهشت از یاد
بداد داد سخن در غزل بدان وجهی که هیچ شاعر از آن گونه داد نظم نداد
چو شعر عذب روایتش ز بر کنی گویی هزار رحمت حق بر روان حافظ باد

اما به واسطه محافظت درس قرآن، و ملازمت بر تقوی و احسان و بحث
کشاف و مفتاح و مطالعة مطالع و مصباح و تحصیل قوانین ادب و تجسس
دواوین عرب، به جمع اشتات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات
مشغول نشد و مسود این ورق، عفاء الله عنه ماسبق، در درس گاه دین پناه
مولانا و سیدنا استادالبشر قوام الملہ والدین عبداللہ اعلى الله درجاته فی اعلى
علیین، به کرات و مرات که به مذاکره رفتی در اثناء محاوره گفتی که این
فراید فواید را همه در یک عقد می باید کشید و این غرر ثرر را در یک سلک
می باید پیوست تا قلاده جید وجود اهل زمان و تمیمه و شاح عروسان دوران
گردد و آن جناب حوالت رفع ترفیع این بنا بر ناراستی روزگار کردی و به
غدر اهل عصر عذر آوردی تا در تاریخ سنه اثنی و تسعین و سبع مائه [۷۹۲]
ودیعت حیات به موکلان قضا و قدر سپرد و رخت وجود از دهلیز تنگ اجل
بیرون برد و روح پاکش با ساکنان عالم علوی قرین شد و هم خوابه پاکیزه-
رویای حورالعین گشت.

به سال یاء و صاد و ذال ابجد ز روز هجرت میمون احمد
به سوی جنت اعلى روان شد فرید عهد شمس الدین محمد
به خاک پاک او چون برگزشتیم نگه کردم صفا و نور مرقد

و بعد از مدتی سوابق حقوق صحبت، و لوازم عهود محبت، و ترغیب عزیزان باصفا و تحریض دوستان باوفا، که صحیفه حال از فروغ روی ایشان جمال گیرد، و بضاعت افضال به حسن تربیت ایشان کمال پذیرد، حامل و باعث این فقیر شد بر ترتیب این کتاب و تبویب این ابواب، امید به کرم و اهب الوجود و مفیض الخیر والوجود، آن که قائل و ناقل و جامع و سامع را در خلال این احوال و انهای این اشتغال حیاتی تازه و مسرتی بی اندازه کرامت گرداند و عثرات را به فضل شامل و لطف کامل درگذراند، « انه علی ذلک لقدير و بالاجابه جدير ».

www.ketab.ir